

اوصاف عقد وکالت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۲

ایران محمدپور*

چکیده:

وکالت، عقدی است در درجه اول عهدی و در مرتبه بعدی از این جهت که وکالت، اثر اذن عام موکل است باید آن را اذنی نیز دانست و همچنین وکالت ممکن است لازم باشد یا جایز. و لزوم و جواز از عناصر ماهوی هیچ عقدی نیست بلکه این مصلحت اجتماعی است که لزوم و جواز عقدی را تعیین می‌کند و نیز هر چند وکالت در مرحله انعقاد، عقدی است مجانی ولی در مرحله اجرا، با توجه به خواست طرفین می‌تواند مجانی باشد یا معوض. در باب رضایی بودن وکالت هم باید گفت که امروزه هر چند در عقود، اصل بر رضایی بودن آن‌ها است لیکن چنانچه تصرف در مورد وکالت مستلزم شکل خاصی باشد وکالت هم به تبع مورد وکالت، باید آن شکل خاص را داشته باشد.

واژگان کلیدی: عقد وکالت، لازم، جایز، اذن، رضایی، منجز، اوصاف وکالت.

* نویسنده‌مسئول؛ سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۷۹ کرمانشاه و دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی.

با توجه به تعریفی که از وکالت براساس نظر اکثریت فقهای امامیه در ماده ۶۵۶ ق.م. آمده است و نیز شرایط این عقد و آثار آن، وکالت دارای اوصافی است که آن را از سایر عقود متمایز می‌کند. در زیر به بررسی تفصیلی عقد یا ایقاع بودن وکالت، عهدی و اذنی بودن وکالت، جایز و لازم بودن وکالت، رضایی بودن وکالت، مجانی و معوض بودن وکالت و منجز بودن وکالت می‌پردازیم.

عقد بودن وکالت:

مشهور فقهای امامیه وکالت را عقد دانسته‌اند. با وجود این، در فقه امامیه گاه وکالت را از ایقاعات نیز شمرده‌اند.^۱ بدین مضمون که اگر از راه ایجاب و قبول داده شود، در شمار عقود می‌آید ولی در تحقق مفهوم آن نیازی به قبول ندارد.^۲ در عصر نزدیک به صاحب‌جواهر بعضی نظر داده‌اند که وکالت، اصلاً عقد نیست که صاحب‌جواهر درباره آنان گفته است که؛ این نظر آن قدر فاسد است که نوشتن رد بر آن، اسراف در مصرف کاغذ است.^۳ قانون مدنی به پیروی از مشهور فقهای امامیه، وکالت را عقد دانسته است و در ماده ۶۵۷ تحقق وکالت را منوط به قبول وکیل کرده است. بر همین روال، در بین نویسندگان حقوقی ما نیز بر سر عقد یا ایقاع بودن وکالت، اختلاف نظر وجود دارد. اکثریت آن‌ها وکالت را در زمره عقود می‌دانند.^۴

در مقابل، عده‌ای از نویسندگان نیز وکالت را در شمار ایقاعات می‌دانند^۵ و معتقدند وکالت، عمل حقوقی یکطرفه‌ای است که با اعلام اراده منحصر اصیل دایر بر تفویض اختیار تشکیل می‌شود؛ چه اگر نماینده از تفویض اختیار واقف نگردد و به خیال این که اختیار ندارد مانند فضول عمل کند، آن عمل به نمایندگی واقع خواهد شد و دیگر نیازی به تنفیذ اصیل نخواهد بود.^۶ به همین دلیل، وکالت با امضای منحصر اصیل در ذیل وکالت‌نامه تشکیل می‌شود.^۷ در پاسخ، گروه دیگر می‌گویند که قبولی در وکالت ممکن است به وسیله لفظ یا نوشته یا فعل باشد. بنابراین، وکیل می‌تواند به‌طور صریح و در وکالت‌نامه آن را بپذیرد یا کاری انجام دهد که حاکی از قبول نیابت باشد. این کار بایستی

به منظور اعلام قبول انجام گردد و جنبه انشایی داشته باشد. زیرا در هر عقد، اراده انشایی، باید چهره خارجی پیدا کند.^۸ در پاسخ به این حرف، گروه مقابل می‌گویند؛ انجام کاری که درستی و تحقق آن منوط به تحقق وکالت است و در زمره آثار آن به‌شمار می‌آید، صلاحیت آن را ندارد که قبول وکالت به حساب آید. زیرا فرض این است که پیش از پایان فعل، وکالت محقق نمی‌شود؛ پس چگونه می‌توان آن را به مفهوم اجرای وکالت پنداشت.^۹ به‌عنوان مثال، اگر کسی به دیگری بگوید که تو را وکیل کردم که اتومبیل را بفروشی و آن شخص اتومبیل را بفروشد، بیع انجام شده صحیح است. در حالی که فقط ایجاب شکل گرفته است. اگر وکالت عقد باشد، باید اول وکیل قبول نماید و عقد وکالت تحقق پیدا کند، بعد، مبادرت به فروش اتومبیل کند. در اینجا، بنا به استدلال کسانی که وکالت را عقد می‌دانند، در این مثال، عقد بیع غیرنافذ است. چون قبل از بیع باید وکالت محقق می‌شد و سپس بیع واقع می‌شد.^{۱۰} در واقع، در این جا، درستی بیع بستگی به تحقق وکالت دارد؛ در حالی که تحقق وکالت نیز منوط به انجام آن فعل است.

کسانی که وکالت را عقد می‌دانند، استدلال می‌کنند که چون قانون مدنی در ماده ۶۵۶ وکالت را عقد می‌داند و در ماده ۶۵۷ تحقق آن را منوط به قبول وکیل می‌کند؛ لذا اینکه گفته‌اند وکالت در زمره ایقاعات است یا رضای باطنی برای تحقق آن کافی است، قانون مدنی این نظر را نپذیرفته است.^{۱۱}

در مقابل، یکی از طرفداران نظریه ایقاع بودن وکالت، با بیان اینکه وکالت در واقع اذن ضمن تراضی است که قبول وکیل در آن به‌وجودآورنده عقد نیست بلکه جنبه تصویبی (تصویب اذن موکل) دارد، معتقد است که؛ اذن در مقام تأثیر خود غنی بالذات از قبول وکیل است.^{۱۲} به بیان ایشان، اذن در عقد وکالت تام رضای يك طرف عقد است که اختیار تصرف در پاره‌ای از امور خود را به طرف دیگر که مأذون است، می‌دهد.^{۱۳} طبق این تعریف، اذن موقعی داخل عقد وکالت است که حالت اناطه و ارتباط بین اذن موکل و رضای وکیل برقرار شده باشد. این اناطه، عنصر راضی است و تراضی، عنصر عمومی عقود

است. اگر این اناطه نباشد، اذن وجود دارد ولی اذن محض یعنی؛ «اذن خارج از عقد». به همین جهت، اذن اعم از عقد وکالت است و رد مأذون بر اذن محض بی‌اثر است. زیرا آن اذن به هیچ‌وجه در اختیار مأذون نیست تا وی بر آن اذن اثر کند.^{۱۴}

از ایرادات دیگری که طرفداران نظریه ایقاع بودن وکالت مطرح می‌کنند، علامت ایقاع بودن وکالت را توکیل‌های غیابی می‌دانند که موکل دور از وکیل است و وسیله نامه و قاصد دست به توکیل می‌زند و ممکن است که ماه‌ها طول بکشد تا نامه به دست وکیل برسد.^{۱۵} در مقابل، جواب داده‌اند؛ در این که ممکن است بین ایجاب و قبول مدت‌ها فاصله بیفتد اختلاف مهمی وجود ندارد^{۱۶} و فقهای امامیه وکالت دادن به غایب را جایز شمرده‌اند.

اما در مقابل، پاسخ گفته‌اند؛ آنچه که اهمیت دارد ارتباط معنوی بین ایجاب و قبول است و ارتباط معنوی را نباید با اتصال مادی اشتباه گرفت و دو طرف عقد باید درباره یک مفهوم به توافق برسند و لازمه تراضی، این است که نه تنها دو طرف عقد یک اثر را بخواهند بلکه قبول در زمانی گفته شود که ایجاب، به حیات حقوقی و اعتباری خود ادامه دهد. دوام ایجاب به اراده گوینده آن بستگی دارد و این اراده را به یاری شواهد و داوری عرف باید احراز کرد. اذن در تصرف همیشه به یک اندازه ادامه ندارد و گاه نیز تا زمانی که از آن عدول نشده است، باقی است. امکان به تأخیر افتادن قبول وکیل را نباید استثنایی بر قاعده دانست یا دلیل عقد نبودن وکالت شمرد. دلیل این امکان در طبیعت عقد و اثر آن « اذن » نهفته است و حکم عرف، اراده موکل را به گونه‌ای تعبیر می‌کند که اختیار وکیل تا مدتی باقی بماند.^{۱۷}

به‌طور کلی در زمینه ماهیت وکالت، فقیهان و حقوق‌دان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف - گروهی که وکالت را ایقاع می‌دانند.

ب - گروهی که وکالت را عقد می‌دانند.

الف - گروهی که وکالت را ایقاع می‌دانند؛

عمده دلایل گروهی که وکالت را ایقاع می‌دانند، به قرار ذیل است:

۱- بقای اذن با انحلال وکالت: به نظر این گروه، وکالت، صورت خاصی از اذن است که با ایجاب و قبول واقع می‌شود. پس اگر حادثه‌ای باعث بطلان یا انحلال وکالت شود موجب از بین رفتن اذن عام نمی‌شود. به عبارتی، استنباه، اذنی است که به موجب آن به مأذون (وکیل) اختیار قیام به انجام عمل موردوکالت داده می‌شود که این را تفویض اختیار می‌گویند که این تفویض اختیار، ذاتاً، غنی از قبول وکیل است.^{۱۸}

۲- کفایت رضایت باطنی برای تشکیل عقد: برای قبول هر عقد، اظهار قبول لازم است. در حالی که بسیاری از فقها، قبول وکالت از جانب وکیل را لازم ندانسته‌اند و رضایت باطنی را برای تشکیل عقد کافی دانسته‌اند. هرگاه وکیل، وکالت را آشکارا قبول یا رد نکند و به اجرای آن پردازد، همین اجرا، قبول محسوب می‌گردد و نیازی به اعلام قبول نیست. به اجرا در آوردن عقد قبل از اعلام قبول ایجاب، با ایقاع بودن، سازگار است.^{۱۹}

۳- لازم نبودن تقارن میان ایجاب و قبول: این گروه معتقد است این که در عقد وکالت ممکن است بین ایجاب و قبول مدت‌ها فاصله بیفتد دلیل بر ایقاع بودن وکالت است.^{۲۰}

ب - گروهی که وکالت را عقد می‌دانند؛

در مقابل، گروهی که وکالت را عقد می‌دانند با تمسک به استدلال‌هایی که در ذیل می‌آید، دلایل گروه قائلین به ایقاع بودن وکالت را غیرقابل قبول می‌دانند.

۱- *عدم لزوم تقارن میان ایجاب و قبول*: برخی نویسندگان با بیان این که ارتباط معنوی بین ایجاب و قبول لازم است و نه اتصال مادی و این که مدت ایجاب بستگی به اراده گوینده آن دارد و این اراده را به یاری عرف و شواهد باید احراز کرد به توجیه عدم لزوم تقارن میان ایجاب و قبول در وکالت پرداخته‌اند.^{۲۱}

۲- *دلالت يك كاشف خارجي بر دو انشای درونی*: در ماده ۶۵۸ ق.م. گفته شده وکالت ایجاباً و قبولاً به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند، واقع می‌شود. در این ماده، با ذکر فعل در ردیف لفظ، قبول فعلی را در ردیف قبول لفظی، قرار داده است. اجرای نیابت همیشه منوط

به تهیه مقدماتی است که اقدام به آن‌ها خود قبول فعلی است و پیش از انجام عمل حقوقی موردوکالت را محقق می‌سازد. برای مثال، عرضه فروش و رفتن به دفترخانه و درخواست نوشتن سند بیع از افعالی است که دلالت بر قبول وکالت می‌کند و نوبت به امضای دفتر یا انجام فروش نمی‌رسد تا در صلاحیت آن برای قبول وکالت تردید شود. به‌علاوه، از قانون مدنی بیش از این بر نمی‌آید که برای تحقق عقد باید اراده باطنی وسیله کاشف خارجی اعلام شود (ماده ۱۹۱ ق.م.و) و هیچ مانع عقلی وجود ندارد که يك کاشف خارجی دلالت بر دو انشای درونی کند. چنانکه اگر کسی ایجاب فروش کالایی را به دیگری بکند و طرف خطاب، آن را به شخص ثالثی بفروشد، تردید نباید کرد که فروش دوم دلالت بر قبول بیع نخست نیز دارد. پس چرا نباید فروش مالی که برای انتقال آن به فروشنده وکالت داده شده است، قبول آن وکالت نیز محسوب شود و چرا نباید دو انشای گوناگون در يك لفظ بگنجد.^{۲۲}

باید اضافه شود که به اعتقاد اکثریت حقوق‌دان‌ها لزومی ندارد که موضوع قبول وکیل به اطلاع موکل برسد ولی یکی از نویسندگان با بیان اینکه حقوق مدنی در ارتباط با روابط واقعی مردم در جامعه است و بدین جهت موکل باید از نتیجه تصمیم وکیل مربوط به قبول یا عدم قبول وکالت آگاه گردد تا بتواند وضعیت خود را نسبت به آینده تطبیق دهد، معتقد است که قبولی وکیل باید به اطلاع موکل برسد.^{۲۳}

در جمع‌بندی این نظریات می‌توان گفت؛ باتوجه به ماده ۶۵۶ ق.م. که به‌صراحت وکالت را عقد دانسته است و ماده ۶۵۷ ق.م. که تحقق وکالت را منوط به قبول وکیل کرده است، چاره‌ای جز این نیست که وکالت را عقد بدانیم؛ منتها در تحلیل این عقد بر خلاف نظر کسانی که عنوان می‌کنند که اذن، اثر عقد وکالت است، به‌نظر می‌رسد اذن، داخل مدلول عقد وکالت است. بدین جهت که بین اذن موکل و رضای وکیل ارتباط وجود دارد. اگر این ارتباط بین اذن موکل و رضای وکیل نباشد، اذن وجود دارد ولی اذن محض و خارج از عقد که اعم از عقد است و يك اذن عام است که اگر رضای وکیل به آن متصل شود،

تشکیل عقد می‌دهد و در واقع، با این وصف، وکالت تشکیل شده از يك عقد و يك ایقاع که پس از تشکیل عقد وکالت، فسخ وکالت از جانب وکیل فقط می‌تواند عقد را از بین ببرد ولی ایقاع یا همان اذن عام باقی است. دلیل بر این مطلب، ماده ۶۸۱ ق.م. است که می‌گوید: «بعد از این‌که وکیل استعفا داد مادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است، می‌تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند». با توجه به این ماده، اگر وکالت واقعاً عقد بود باید پس از استعفای وکیل چیزی باقی نمی‌ماند تا وکیل بعداً براساس آن اقدام کند ولی این ماده نشان می‌دهد که اذن عامی وجود دارد که اراده وکیل هیچ دخالتی در آن ندارد و قبولی وکیل در عقد وکالت، قبولی‌ئی نیست که عنصر سازنده عقد باشد و تنها رضایت به خواست موکل است و در حقوق کشور ما هم رضا، سازنده عقد نیست بلکه این قصد است که سازنده عقد است.

همچنین این که قبولی وکیل حتی پس از رد وکالت معتبر است، نشان می‌دهد که اذن موکل، چیزی بیش از يك ایجاب است و اگر فقط يك ایجاب بود با رد وکیل از بین می‌رفت. با این وصف، به این نتیجه می‌رسیم که اذنی که در وکالت وجود دارد، چیزی بیش از يك ایجاب است و اذنی عام است که در مقام تأثیر خود نیازی به قبول وکیل، ندارد و قبولی وکیل، در واقع، فقط وکیل و موکل را به مفاد قرارداد ملتزم می‌سازد ولی در اصل اذن صادره از موکل، بی‌تأثیر است.

با توجه به ماده ۶۵۸ ق.م. وکالت ممکن است به لفظ واقع شود یا به فعل؛ و هر يك از این دو برای انعقاد وکالت، ایجاباً و قبولاً، کافی است. اما باید توجه داشت که رضایت باطنی بدون کاشف خارجی برای انعقاد وکالت کافی نمی‌باشد؛ اگرچه رضایت فعلی باشد. چنانکه کسی بداند که دیگری از انجام امر وسیله او آگاه و راضی است و نیز رضایت تقدیری به آنکه پس از اطلاع مالک بر انجام امر راضی به آن خواهد بود، برای وکالت کافی نیست.^{۳۴} اما بیشتر فقهای امامیه از کفایت لفظ، سخن گفته‌اند هرچند وکالت معاطاتی را نیز مورد بررسی قرار داده‌اند.^{۳۵}

در باب رضایت فعلی نیز باید گفت؛ اگر وکیل بدون اعلام قبول وکالت مفاد آن را اجرا

کند، این اقدام، حاوی قبول نیز است مشروط بر این که از وکالت، آگاه باشد.^{۲۶} ممکن است بین ایجاب و قبول، مدت‌ها فاصله بیفتد یعنی در واقع، لازم نیست که وکیل و موکل در يك مجلس باشند.^{۲۷} در واقع، در مورد قبول فعلی و لفظی باید گفت؛ اصل اراده و تصمیم شخص است که ممکن است وسیله لفظ اعلام شود و ممکن است وسیله فعل.^{۲۸} در صورتی که وکیل، غایب باشد تشکیل عقد، زمان پذیرش است که با اعلام قبول از جانب وکیل، قرارداد وکالت انعقاد می‌یابد. زیرا وکالت، اعطای نیابت است. با این اعطا او اختیار انجام عمل حقوقی را به موکل می‌دهد و به انتظار آگاه شدن از تصمیم وکیل نمی‌ماند.^{۲۹} زیرا عقد، مرکب از ایجاب و قبول است و امر مرکب با پیدایش جزء اخیر محقق می‌شود.^{۳۰} از مسایل دیگری که قابل طرح است اینکه قبولی وقتی مؤثر است که مسبوق به رد نباشد و الا اثری ندارد. و این ملاک را از ماده ۲۵۰ ق.م. که می‌گوید: «اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق به رد نباشد و الا اثری ندارد»، می‌توان به دست آورد.

در واقع، هر چند وکالت جزو عقود اذنی است و بنا بر ماده ۶۸۱ ق.م. حتی با رد وکالت از جانب وکیل مادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است وکیل می‌تواند در انجام موضوع وکالت اقدام کند ولی اینجا دیگر اقدام وکیل در پوشش عقد نیست بلکه قیام به اقدام در قالب اذن موکل است.

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که ایجاب و قبول در عقد وکالت می‌تواند به صورت لفظی، نوشته و اشاره واقع شود و به صورت صریح و ضمنی صورت پذیرد و هیچ تشریفاتى ندارد. اما گاهی تشکیل این عقد نیازمند تشریفاتى است و در مواردی که موضوع عقد وکالت، انجام عمل حقوقی باشد که انعقاد یا اثبات آن نیاز به تنظیم سند رسمی دارد به طور معمول، با نظم عمومی و جلب توجه امضاکنندگان سند به آثار ناشی از آن در ارتباط بوده و رسیدن به این هدف، لازمه رسمی بودن وکالت‌نامه مبنای سند انتقال است.^{۳۱} در صورتی که یکی از اطراف قرارداد موجود نباشد، عقد تحقق نمی‌یابد و هنگامی که دو طرف به انعقاد قرارداد می‌پردازند باید دارای شرایط قانونی باشند تا عمل آنها مورد پذیرش قانون قرار گیرد و آثار حقوقی به بار آورد. از فراهم بودن شرایط قانونی برای شخص، تعبیر به اهلیت

می‌شود. اهلیت به‌طور مطلق عبارت از شایستگی شخص، برای دارا بودن یا اجرای حق و تکلیف است که اهلیت‌استیفا نامیده می‌شود.^{۳۲}

عهدی و اذنی بودن وکالت:

فقه امامیه از بین مذاهب اسلامی، تئوری کلی تعهدات را در نصوص قانونی ارائه کرده است. حدیث عبدا... ابن سنان می‌گوید؛ «العقد العهده» یعنی هر عقدی تعهد است. برهمین اساس، فقهای امامیه عقد را به اذنی و عهده‌ی تقسیم می‌کنند. فقها، در واقع، عقد عهده‌ی را به‌طور کلی منشأ تعهد می‌دانند. ولی در مورد عقود اذنی می‌گویند که اساس این‌گونه عقود، اذن است. به اعتقاد فقیهان چون در این عقود، تعهد وجود ندارد اینها عقد واقعی نیستند. از این تقسیم‌بندی فهمیده می‌شود که فقها، اساساً، عقدی را که منشأ تعهد نباشد، عقد نمی‌دانند.^{۳۳}

با این مقدمه، به بررسی ماهیت عقد وکالت می‌پردازیم.

ماهیت عقد وکالت:

ماده ۶۵۶ ق.م. بیان می‌دارد؛ «وکالت عقدی است که به‌موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید.» از این ماده، اثر حقوقی وکالت استنباط نمی‌گردد. اکثر نویسندگان به اعتبار این که اثر اصلی وکالت ایجاد اذن است، وکالت را در زمره عقود اذنی می‌دانند.^{۳۴} اذن در لغت به معنای اجازه و رخصت است. به گفته یکی از نویسندگان، در تعریف عقد اذنی می‌توان گفت؛ عقد اذنی، قراردادی است که اثر اصلی آن اعطای اذن و اختیار به طرف مقابل می‌باشد. بنابراین تعریف، کسانی که عقد وکالت را عقدی اذنی می‌دانند، معتقدند در عقد اذنی اراده اذن‌دهنده به تنهایی نمی‌تواند ایجاد اذن کند بلکه اراده او از لحاظ تحلیل حقوقی نوعی ایجاب است که اگر مورد قبول طرف مقابل واقع شود، اثر نهایی آن یعنی اذن، به‌وجود می‌آید.^{۳۵}

برخی از نویسندگان نیز وکالت را ترکیبی از يك عقد و يك ایقاع می‌دانند. بدین بیان که به استناد ماده ۶۸۱ ق.م. که مقرر می‌دارد: «بعد از اینکه وکیل استعفا داد مادامی که معلوم

است موکل به اذن خود باقی است، می‌تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.» اذنی بودن وکالت را استنباط نموده و به استناد مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ که وکالت را عقد معرفی و آن را نیازمند قبول وکیل دانسته است، وکالت را ترکیبی از يك عقد و يك ایقاع (اذن عام) که در آن اراده موکل به دو اذن تجزیه می‌شود؛ یکی اذن عام که در قالب ایقاع است و تحقق آن منوط به قبول وکیل نیست و دیگری اذن در قالب ایجاب که باید وکیل آن را بپذیرد تا وکالت محقق شود و از این تعریف، نتیجه گرفته می‌شود که بنا به اعتقاد این نویسنده وکالت در زمره عقود اذنی است هر چند همراه با يك ایقاع اذنی باشد.^{۳۶} بعضی از نویسندگان نیز با بیان این که عقد عهدی عبارت است از عقدی که صرفاً موجب پیدایش تعهد و تکلیف قانونی بر عهده طرف عقد باشد، اثر ذاتی عقد عهدی را تعهد می‌دانند و با استناد به موادی مانند مواد ۶۶۶ و ۶۷۴ ق.م. وکالت را عقدی عهدی می‌دانند.^{۳۷}

برخی از نویسندگان نیز با بیان این که اثر مستقیم وکالت، ایجاد اذن است، اختیاری که به وکیل تنفیذ می‌شود و او به‌طور صریح یا ضمنی آن را می‌پذیرد، وکالت را عقدی اذنی می‌دانند و به اعتبار این که تفویض اختیار و دادن اذن به وکیل متضمن این تعهد نیز است که تا اذن باقی است آثار اعمالی را که به نیابت انجام می‌دهد، موکل می‌پذیرد و مخارجی را که کرده است، می‌پردازد، عقدی عهدی می‌دانند. و فقط چون این تعهد منوط به اجرای وکالت است و تعهد اصلی یعنی پایبند بودن به اعمالی که وکیل انجام می‌دهد در برابر دیگران است و در واقع، اثر اجرای اذن است نه نتیجه عقد، وکالت را در مرحله نخست، عقدی اذنی و به اعتبار آثار اذن، عقدی عهدی می‌دانند.^{۳۸}

در جمع‌بندی میان این نظرها می‌توان گفت:

هر چند با توجه به مطالبی که تا اینجا بیان شد، ذات وکالت از اذن جدا نیست چه آنان که اذن را اثر مستقیم عقد وکالت می‌دانند و چه آنان که وکالت را اثر اراده موکل می‌شمارند و آن را به دو اذن عام و خاص تقسیم می‌کنند، قبول دارند که وکالت، عقدی اذنی است.

اما این که صرفاً وکالت را عقدی اذنی بدانیم بر خلاف روح قانون مدنی است. چرا که؛

اولاً؛ عقود اذنی از تقسیمات قانون مدنی نیست.

ثانیاً؛ با توجه به اینکه قانون مدنی در ماده ۱۸۴ اثر اصلی عقد را تعهد می‌داند، اگر با توجه به ماده ۶۵۶ ق.م. به عقد بودن وکالت قائل باشیم باید تعهد را به عنوان اثر اولیه هر عقدی بپذیریم.

منتها چون در عقد وکالت ما دو اذن داریم که یکی همان « اذن عام » یا ایقاع است که صرفاً از اراده موکل نشأت می‌گیرد و قبول وکیل در آن تأثیری ندارد و دیگر « اذن خاص » در قالب ایجاب که وکیل آن را می‌پذیرد و عقد وکالت منعقد می‌شود؛ ما در درجه اول، باید وکالت را به اعتبار این اذن خاص و قبول وکیل، عقدی عهدی بدانیم و در درجه دوم، آن را از این جهت که این وکالت، اثر آن اذن عام است، آن را عقدی اذنی برشماریم.

جایز و لازم بودن وکالت:

در يك تقسیم‌بندی، عقد به لازم و جایز و خیار تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی به اعتبار امکان فسخ قرارداد از سوی هر يك از طرفین بدون توافق با طرف دیگر است.^{۳۹} براساس ماده ۱۸۵ ق.م. عقد لازم، عقدی است که هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند بدون توافق با طرف دیگر آن را بر هم بزنند و براساس ماده ۱۸۶ همین قانون، عقد جایز، عقدی است که هر يك از طرفین - حتی بدون توافق با طرف دیگر- می‌تواند آن را بر هم بزند. تفاوت دیگر عقد لازم و جایز در ماده ۹۵۴ ق.م. مطرح شده است که؛ عقد جایز با موت یا حجر هر يك از طرفین منفسخ می‌شود اما عقد لازم بعد از انعقاد تحت تأثیر موت یا حجر طرفین قرار نمی‌گیرد.

در میان نویسندگان حقوقی مشهور است که می‌گویند؛ اصل، در قراردادها، لزوم است و عقد جایز، امری استثنایی است که نیاز به تصریح قانونگذار دارد.^{۴۰} و معتقدند که براساس ماده ۲۱۹ ق.م. اگر در لزوم یا جواز عقدی تردید شود مطابق این ماده باید حکم به لزوم داد.

البته در مقابل، برخی از نویسندگان نیز عنوان می‌کنند که ماده ۲۱۹ ق.م. اصل لزوم

در عقود را عنوان نکرده است بلکه این ماده از ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است که می‌گوید: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد برای متعاقدين و قائم‌مقام قانونی آن‌ها در حکم قانون بوده و لازم‌الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین یا به علت قانونی فسخ شود». به این ترتیب، به نظر دکتر جعفری لنگرودی، قصد نویسندگان، اقتباس اصل مشهور به اصالة‌اللزوم در عقود که در فقه معروف است، نبوده و دید فقها به طور کلی با برداشت نویسنده قانون مدنی فرانسه از ماده ۱۱۳۴ فرق فاحش دارد. ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه شامل عقود لازم و جایز، هر دو، می‌باشد و شارحین این ماده هم، مورد عزل وکیل را از موارد فسخ شمرده و آن را مصداق ماده ۱۱۳۴ دانسته‌اند. پس قصد از لازم‌الاتباع بودن عقود در ماده ۲۱۹ ق.م. این است که جز در موارد فسخ و تفاسخ در حدود قانون باید به تعهدات ناشی از عقود عمل کرد و در صورت تخلف، متعهدله را الزام به انجام تعهدش کند و به طور کلی، در فصل ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه به قدر مشترك بین تعهد لازم و تعهد جایز نظر داشته‌اند و مطلقاً نظر به نمونه‌های مشکوک بین تعهد لازم و جایز نداشته‌اند و حل این نمونه‌ها چه در قانون مدنی فرانسه و چه در قانون مدنی ایران به سکوت سپرده شده است.^{۴۱}

به اعتقاد نویسندگان حقوقی، جایز بودن وکالت برمی‌گردد به ماهیت این عقد که در واقع، عقدی است اذنی. بدین معنا که وکالت از اذن ناشی می‌شود و اذن زابیده اراده است. فی‌الواقع، اذن، امری است که به تدریج و مستمر از اراده به وجود می‌آید و تا زمانی که این دو اراده سالم باشند، اذن به تدریج از آن‌ها ناشی می‌شود. بنابراین عقد اذنی رابطه خود را با اراده‌های سازنده آن قطع نمی‌کند. از این تحلیل، دو نتیجه مهم به دست می‌آید که در تمامی عقود اذنی وجود دارد:

- ۱ - تمامی عقود اذنی جایز و قابل فسخ هستند.
 - ۲ - تمامی عقود اذنی در اثر موت یا حجر یکی از طرفین از بین می‌روند.^{۴۲}
- یکی دیگر از نویسندگان، همین حرف را با بیان دیگری عنوان می‌کند که؛ جایز بودن

وکالت به دلیل این است که این عقد بر مبنای اعتماد و تکیه بر شخصیت طرف‌های مقابل بسته می‌شود. پس طبیعی است که به خواست طرفین نیز به هم‌بخورد.^{۴۳} به طور کلی، عقد لازم، عقدی است که حدوداً نیازمند اراده معتبر است ولی عقد جایز، حدوداً و بقائاً، نیازمند این اراده است.^{۴۴}

با وجود این، براساس ماده ۶۷۹ ق.م. «موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر این که وکالت وکیل و یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.» قسمت دوم این ماده نشان می‌دهد که این قسم جواز، جواز حقی است و می‌توان آن را با قصد طرفین بر هم زد و به صورت لزوم درآورد. زیرا جواز حقی از قواعد امره نیست و توافق بر خلاف آن، خلاف نظم عمومی نیست.^{۴۵}

همچنین جواز و لزوم، عناصر ماهوی عقود نیست تا خللی به ارکان تشکیل‌دهنده عقد وارد سازد.^{۴۶}

به‌علاوه، به‌نظر می‌رسد آنچه که منشأ لزوم و جواز هر عقدی است نه قانون که بالاتر از آن، مصلحت مردم است. و این مصلحت است که تعیین می‌کند که عقدی لازم باشد یا جایز؛^{۴۷} اگر چه مصلحت اولیه در عقد وکالت، این است که چون این عقد با توجه به شخصیت افراد منعقد می‌شود پس قاعداً وکیل و موکل باید بتوانند هر زمان که خواستند آن را بر هم بزنند و با موت و جنون آن‌ها هم برهم‌بخورد * ولی اگر چنانچه به دلایلی این مصلحت تغییر کرد لازم بودن وکالت منافاتی با اقتضای آن ندارد. چرا که امکان بر هم زدن عقد را نباید مقتضا و جوهر وکالت دانست و هیچ مانعی ندارد که با اراده وکیل و موکل اختیار آن‌ها محدود شود و یا از بین برود.^{۴۸}

بنابراین، به‌نظر می‌رسد اگر اذن و رضایت متوفا بعد از فوت از طریق معتبری احراز شود یا

* توضیح ماهنامه «کانون»: به‌نظر صحیح می‌رسد که باید بین برهم خوردن و از بین رفتن عقد یا عبارت حقوقی انفساخ و مرتفع شدن تفاوت قائل شد؛ چه این که ماده ۶۷۸ ق.م. بیان می‌دارد: «وکالت به‌طریق ذیل مرتفع می‌شود: ۱ - به عزل موکل؛ ۲ - به استعفای وکیل؛ ۳ - به موت یا جنون وکیل یا موکل». این بحث هر چند مفید، خارج از موضوع حاضر است و تأمل بسیار می‌طلبد.

موکل با قرار دادن وکالت ضمن عقد لازمی به وکالت لزوم بخشیده باشد می‌توان بر بقای وکالت نظر داد و گنجاندن وکالت در ضمن عقد لازم، ماهیت عقد وکالت را دگرگون می‌کند؛ به گونه‌ای که با فوت یکی از دو طرف، عقد منفسخ نمی‌شود.^{۴۹} با این توصیف، به نظر می‌رسد که وکالت ممکن است لازم باشد یا جایز؛ و لزوم و جواز از عناصر ماهوی هیچ عقدی نیست^{۵۰} بلکه این مصلحت اجتماعی است که لزوم و جواز عقدی را تعیین می‌کند. منتها آنچه که در این زمینه مورد اختلاف است، این است که آیا براساس قسمت دوم ماده ۶۷۹ ق.م. تنها در ضمن عقد لازم می‌توان وکالت یا عدم عزل وکیل را شرط کرد یا این کار را در ضمن عقد جایز نیز می‌توان انجام داد که خود، بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد ولی به‌طور کلی، به نظر می‌رسد که آنچه اهمیت دارد، خواست طرفین است و این خواست ممکن است ضمن عقد لازم عنوان شود و یا ضمن عقد جایز و یا حتی ضمن عقد وکالت.

رضایی بودن وکالت:

در صورتی که عقد برای تحقق خود تنها به شرایط اساسی صحت معامله نیاز داشته باشد، در واقع، عقد مبتنی بر اراده و رضایی تلقی می‌شود و نیازمند تشریفات خاصی بیش از شرایط عمومی نیست اما در صورتی که عقد برای تحقق، علاوه بر شرایط اساسی صحت معاملات، شرایط دیگری را نیاز داشته باشد، آن عقد را تشریفات می‌گویند.^{۵۱} در حقوق ایران، عقود، اصولاً رضایی هستند.^{۵۲} در همین قاعده، عقد وکالت، اصولاً از عقود رضایی است.^{۵۳} اما با تمام این احوال، اگر تصرف در مورد وکالت مستلزم شکل خاصی باشد، وکالت هم به تبع مورد وکالت باید آن شکل خاص را داشته باشد.^{۵۴} مانند آن که موضوع وکالت با نظم عمومی در ارتباط باشد. به عنوان نمونه، معاملات مربوط به املاک ثبت شده که به موجب ماده ۲۲ ق.ث. باید به موجب سند رسمی باشد، در اینجا، وکالت‌نامه انتقال این املاک نیز باید به موجب سند رسمی باشد چون که وکالت و تفویض اختیار به وکیل، مقدمه انتقال سند و امضای آن از سوی وکیل است. پس اگر ثبت سند اصلی در دفتر اسناد رسمی واجب است، ثبت مقدمه آن یعنی «وکالت‌نامه» نیز - به صورت رسمی - واجب است. چون

براساس علم اصول و نظر اصولیین، مقدمه واجب، واجب است و در اینجا، پذیرفتن سند عادی وکالت باعث می‌شود که منظور قانون‌گذار از تشریفات بودن این عقود حاصل نشود و نقض غرض شود؛ چون اگر وکالت که مبنای تنظیم سند بوده در معرض انکار و تردید باشد؛ این موضوع، اصل سند را هم در معرض انکار و تردید قرار می‌دهد.^{۵۵}

مجانی و معوض بودن وکالت:

در باب تعریف عقد معوض و مجانی، بین نویسندگان حقوقی اختلاف است. بنا به تعریف برخی از نویسندگان، عقد معوض، عقدی است که یکی از طرفین در مقابل طرف دیگر تعهد می‌نماید و یا مالی می‌دهد در عوض مالی که از طرف می‌گیرد و یا تعهدی که طرف دیگر به نفع او می‌کند. در عقد معوض، علت دادن مال و یا تعهد از يك طرف، گرفتن مال و یا تعهد از طرف دیگر است و عقد غیرمعوض (مجانی) عبارت است از عقدی که یکی از طرفین مالی را به دیگری می‌دهد و یا تعهدی در مقابل او می‌کند بدون آنکه در برابر آن، عوض گرفته باشد و یا التزامی برای طرف اول ایجاد شده باشد.^{۵۶}

بنا به تعریف دیگری؛ عقد معوض، عبارت است از قراردادی که به موجب آن یکی از طرفین مالی به دیگری می‌دهد و در برابر آن، مالی دریافت می‌دارد. و عقد غیرمعوض یا مجانی؛ قراردادی است که یکی از طرفین مالی به طرف دیگر می‌دهد بی‌آنکه چیزی، در مقابل، دریافت دارد و در این نوع عقد، مبادله ارزش‌ها به چشم نمی‌خورد و چیزی که یکی از متعاقبین به طرف دیگر می‌دهد، بلاعوض است.^{۵۷} به اعتقاد ایشان، عقد معوض با عقد دوتعهدی، متفاوت است و مبادله و مقابله ارزش‌های مالی، غیر از مقابله تعهدات است و در عقد دوتعهدی، يك تعهد در برابر تعهد دیگر قرار می‌گیرد. در حالی که در عقد معوض، مالی در برابر مالی دیگر قرار می‌گیرد و مبادله تعهدات، ضابطه تشخیص عقود دوتعهدی و يك تعهدی و مبادله ارزش‌ها، ضابطه تفکیک عقود معوض و مجانی است.^{۵۸}

یکی از نویسندگان با اشاره به ماده ۶۵۹ ق.م. و این که وکالت ممکن است مجانی باشد یا معوض، معتقد است که در وکالت معوض، موکل به وکیل نیابت در تصرف برای

انجام امری می‌دهد و وکیل مجاناً آن را می‌پذیرد. یعنی وکیل متعهد می‌شود که امر مزبور را به نیابت از موکل انجام دهد بدون اینکه موکل در مقابل تعهد خاصی را بر عهده بگیرد. بنابراین، در اینجا، تنها يك تعهد، مورد توافق طرفین واقع شده است اما همین تعهد، نیز آثاری دارد که مسئولیت‌هایی را برای طرفین ایجاد می‌کند. پس پذیرش يك تعهد توسط دو طرف به هیچ‌وجه به معنای حقوق و تکالیف يك طرفه نیست.^{۵۹}

با وجود اختلاف بین این دو تقسیم‌بندی، این دو تقسیم‌بندی به هم نزدیک‌اند و بیشتر قراردادهای دوتعهدی، معوض و قراردادهای يك تعهدی، مجانی هستند مگر در مواردی مثل عقود ودیعه و عاریه که هر چند قراردادهایی دوتعهدی‌اند لیکن مجانی هستند.^{۶۰} موضوع دیگری که نباید از نظر دور داشت اینکه در عقود مجانی اساساً شخصیت طرفی که عقد به سود او تشکیل می‌شود، علت عمده عقد است. زیرا در مواردی که شخص مالی به يك طرف می‌دهد و مالی در عوض دریافت نمی‌کند باید به نوعی شخصیت طرف برای او از لحاظ معنوی یا عاطفی مطرح بوده باشد و الا اقدام به چنین کاری نمی‌کرد ولی در عقد معوض، شخصیت طرف، علت عمده عقد نیست و مقصود او به دست آوردن مالی در برابر مالی است که این موضوع خود منجر به نتیجه دیگری می‌شود و آن این که چون در عقود غیرمعوض، دهنده رایگان مال، عوض دریافت نمی‌کند هیچ‌گونه مسئولیتی از حیث درك یا معیوب درآمدن مورد عقد در برابر طرف مقابل ندارد.^{۶۱} بیشتر نویسندگان حقوقی معتقدند که وکالت، عقدی است مجانی.^{۶۲} البته نه به این معنا که وکیل مستحق اجرت نیست بلکه بدین مفهوم که عوض، در برابر تفویض اختیار به وکیل، قرار نمی‌گیرد.^{۶۳} و در واقع، وکالت مجانی را بدین معنا می‌دانند که معوض نیست. براساس ماده ۶۶۷ ق.م. وکیل کاری را که به نیابت انجام می‌دهد، رایگان نیست بلکه ممکن است مجانی باشد یا با اجرت. نویسندگان حقوقی این دوگانگی را به دلیل ماهیت وکالت می‌دانند که ناشی از طبیعت اذن است که چون هدف در وکالت، اعطای اذن است و این اعطای اذن با پول مبادله نمی‌شود پس وکالت مجانی است و عوضی را که موکل باید

به وکیل بپردازد، تعهدی فرعی می‌دانند که ارتباطی به ماهیت وکالت ندارد.^{۶۴}

با این اوصاف، به نظر می‌رسد که هرچند حقوق‌دان‌ها وکالت را ابتدا به ساکن، عقدی مجانی می‌دانند ولی بر این تعریف، اشکالات زیادی وارد است؛ اولاً که در بحث‌های قبلی به این نتیجه رسیدیم که همان‌طور که قانون‌گذار در ماده ۶۵۶ ق.م. عنوان کرده، وکالت عقد است و نیز برای دو طرف وکیل و موکل، الزام و التزام به بار می‌آورد و در واقع، عقدی دوتعهدی است و این استدلال که مجانی بودن وکالت برمی‌گردد به ماهیت اذن، قابل قبول نیست و وکالت، عقدی است که در آن تعهد وکیل به انجام موردوکالت برای موکل، يك طرف آن و تعهد موکل به دادن دستمزد، طرف دیگر آن است و اگر هم بر فرض در وکالت‌های مدنی این حرف قابل قبول باشد، در وکالت‌های وکلای دادگستری به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. زیرا که در این موارد، وکالت غالباً حرفه وکیل است و از طریق آن، امرار معاش می‌کند و در واقع، آن‌ها عموماً وقتی متعهد به انجام وکالت می‌شوند که در برابر آن، موکل، متعهد به پرداخت دستمزد باشد و در واقع، در حرفه وکالت عموماً آنچه که محرك وکیل به انعقاد قرارداد وکالت است، دستمزد است و این دستمزد هم تعهد وکیل به انجام موردوکالت قرار می‌گیرد. نیز در ماده ۶۵۹ ق.م. که می‌گوید: «وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت»، در واقع، آن را تابع قصد طرفین قرار داده است و به‌طور کلی، مجانی بودن وکالت را به‌عنوان يك اصل لازم‌الاتباع تعیین نکرده است. همچنین چون یکی از آثار عقود معوض، این است که چون در عقود معوض، قصد دو طرف به‌دست آوردن عوض است پس بین دو تعهد، رابطه‌ای ایجاد می‌شود که به‌موجب آن، وجود هر يك وابسته به وجود دیگری است که یکی از آثار آن، حق حبس است؛ حال آنکه در عقود مجانی، حق حبس نیست.^{۶۵} با این توصیف، به نظر می‌رسد با توجه به این که نگارنده عقد وکالت را معوض می‌داند، قرار دادن حق حبس برای وکیل نیز منطقی باشد و وکیل این حق را دارد تا حق الوکاله او را نداده‌اند از تسلیم موردوکالت خودداری نماید و یا اگر موردوکالت، مال است ابتدا حق خود را از آن بردارد و سپس بقیه را به موکل تسلیم کند. و در آخر، به نظر می‌رسد که؛ نظری که مبنای تقسیم عقد را به معوض و مجانی، مبادله ارزش قرار داده است به

لحاظ تقسیم عقود از نظر ماهیت به یکی از آثار آن‌ها که مبادله مال است، صحیح نمی‌باشد.

منجز بودن وکالت:

براساس ماده ۱۸۹ ق.م.ا: « عقد منجز آن است که تأثیر آن برحسب انشا موقوف به امر دیگری نباشد و الا معلق خواهد بود ». به عبارتی، در عقد منجز به مجرد حصول تراخی، عقد، منعقد و آثار آن ظاهر می‌گردد. اگر ظهور آثار، موکول به تحقق شرطی باشد، آثار خارجی، پیش از تحقق آن شرط، ظاهر نمی‌گردد.^{۶۶}

شرط در وکالت، تنجیز است. بدین معنی که نباید اصل وکالت را معلق به چیز دیگری کرد؛ مثل این که بگوید اگر فلان شخص از سفر آمد یا ماه به آخر رسید، به تو وکالت می‌دهم.^{۶۷} اما تعلیق در متعلق وکالت یعنی امری که جهت انجام آن، او را نایب خود قرار داده است، بلاشکال است.^{۶۸} مثل این که بگوید تو وکیل من هستی در این که خانه‌ام را بفروشی وقتی که زید آمد یا به تو وکالت می‌دهم فلان جنس را وقتی که از گمرک خارج شد، برای من خریداری کنی.^{۶۹}

به‌طور کلی، تعلیق در عزل وکیل را بلاشکال دانسته‌اند؛ مثل اینکه موکل وکالت دهد و به سفر برود و به وکیل بگوید پس از مراجعت من از سفر، معزول هستی.^{۷۰}

پی‌نوشت‌ها:

۱. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، *عروة الوثقی*، ج. ۲۲، ص. ۱۱۹؛ نجفی (صاحب جواهر)، شیخ محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج. ۲۷، ص. ۳۵۱ (به نقل از کاتوزیان، ناصر، *عقود معین*، ج. ۴، پاورقی ص. ۱۲۶).
۲. کاتوزیان، همان.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *فلسفه حقوق مدنی*، ج. ۲، تهران، ۱۳۸۰، کتابخانه گنج دانش.
۴. کاتوزیان، همان، ش. ۷۵، ص. ۱۲۸؛ امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، ج. ۲، چ. ۱۴، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، ص. ۲۹۳؛ مدنی، سید جلال الدین، *عقود معین*، ج. ۵، ص. ۱۶۳.
۵. جعفری لنگرودی، *الفارق*، ج. ۵، ص. ۴۲۵؛ امیری قائم مقامی، عبدالمجید، *حقوق تعهدات*، ج. ۲، نشر میزان، چ. اول، تهران، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۹.
۶. امیری قائم مقامی، همان.
۷. همان.

۸. کاتوزیان، همان، ش. ۷۵، صص. ۱۲۸ - ۱۳۰.
۹. نجفی، همان، ص. ۳۴۷، (به نقل از: کاتوزیان، همان، ص. ۱۲۹).
۱۰. مدنی، همان.
۱۱. کاتوزیان، همان.
۱۲. همان.
۱۳. جعفری لنگرودی، *فلسفه حقوق مدنی*، ج. ۲، ش. ۱۹۴.
۱۴. همان.
۱۵. جعفری لنگرودی، *الفارق*، همان، صص. ۴۲۵ و ۴۲۶.
۱۶. علامه حلی، *تتممه*، ج. ۲، وکالت؛ عاملی، سیدمحمدجواد، *مفتاح الکرامه*، ج. ۷، ص. ۵۲۵؛ شهید ثانی، *مسالك*، ج. اول، ص. ۳۳۲، (به نقل از: کاتوزیان، همان، ص. ۱۳۳).
۱۷. کاتوزیان، همان، ش. ۷۷، ص. ۱۳۴.
۱۸. جعفری لنگرودی، *الفارق*، همان، ص. ۴۲۵.
۱۹. «والقبول يطلق على معنيين احدهما الرضا و الرغبة فيما فوض اليه و نقيضها الرد والثاني اللفظ الدال عليه على النحو المعتبر في بيع و ساير المعاملات و يعتبر في الوكالة القبول بالمعنى الثاني و هو القبول اللفظي فالوجه عندنا انه لا يشترط لانه اباحه و رفع الحجر فاشبه اباحه الطعام لا يفتقر الى القبول اللفظي» علامه حلی، همان، ص. ۱۱۵ (به نقل از: سید عارفی (آغاز آرام)، *وکالت مدنی از نگاه قانون ایران و افغانستان و فقه جعفری و فقه حنفی*، ص. ۳).
۲۰. زراعت، عباس، *شرح الروضه البهيه في شرح اللعة الدمشقيه*، صص. ۴۴۱ و ۴۴۲.
۲۱. کاتوزیان، همان، صص. ۱۳۳ و ۱۳۴.
۲۲. همان، صص. ۱۲۹ و ۱۳۰.
۲۳. نوین، پرویز، *حقوق مدنی*، ش. ۷۱، ص. ۸۸.
۲۴. همان، ص. ۲۹۳.
۲۵. «و لابد من تحققه من ايجاب دال على القصد كقوله: وكلتك او استتبتك او ماشاكل ذلك. و لو قال وكلتني على استفهام التقريری او التحقیقی {فقال: نعم} و قال قبلت بعد قوله نعم {او اشاره بما يدل على اجابه كفى في ايجاب و اما القبول: باللفظ كقوله قبلت او رضيت او ماشابهه - و قد يكون بالفعل - كما اذ قال: وكلتك في البيع فباع»؛ نجفی، همان، ص. ۳۴۸ - «لا يكفى في تحقق الوكالة العلم بالرضا الباطنی فی التصرف و ان كان رضا فعليا فضلا عما لو كان تقديريا، بل لابد من نظهر من قوله او برضاه باطناً ببيع داره لا ينفذ ببيعه بل يكون فضولياً»، طباطبائی یزدی، *تكملة العروة الوثقى*، ج. اول، ص. ۱۲۱، (به نقل از: سید عارفی (آغاز آرام)، همان، صص. ۷ و ۸).
۲۶. کاتوزیان، همان، ش. ۷۴ و ۷۵، صص. ۱۲۷ - ۱۳۰.
۲۷. امامی، همان، ص. ۲۹۳.
۲۸. مدنی، همان، ص. ۱۶۴.
۲۹. کاتوزیان، همان، ش. ۷۸، ص. ۱۳۵.
۳۰. امامی، همان، ص. ۲۹۴.

۳۱. کاتوزیان، همان، ش. ۷۶، ص. ۱۳۱.
۳۲. شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها، ش. ۱۹۱، ص. ۲۳۱.
۳۳. جعفری لنگرودی، همان، حقوق تعهدات، ص. ۱۱۷.
۳۴. امامی، همان، ص. ۲۹۴؛ شهبازی، محمد حسین، مبانی لزوم و جواز اعمال حقوقی، ص. ۱۵.
۳۵. شهبازی، همان، ص. ۷.
۳۶. جعفری لنگرودی، فلسفه حقوق مدنی، ج. ۲، ش. ۲۰۲ و ۲۰۳، ص. ۱۳۱.
۳۷. شهیدی، همان، ش. ۵۱، ص. ۸۳.
۳۸. کاتوزیان، همان، ش. ۶۸، ص. ۱۱۱.
۳۹. ره‌پیک، حسن، حقوق قراردادها، ص. ۳۷.
۴۰. عدل، مصطفی، حقوق مدنی، ص. ۱۱۰؛ حائری شاهباغ، سید علی، شرح قانون مدنی، ج. اول، صص. ۱۴۶ و ۱۹۷ - عمید، موسی، هبه و وصیت در حقوق مدنی ایران، ص. ۲۲؛ درودیان، حسن علی، تقریرات درس مدنی ۳، ص. ۲۷؛ صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج. ۲، ص. ۲۲ (به نقل از: شهبازی، محمد حسین، همان، ص. ۱۵) امامی، همان، ج. اول، ص. ۱۷۱.
۴۱. جعفری لنگرودی، حقوق تعهدات، همان، صص. ۱۴۲ و ۱۴۳.
۴۲. شهبازی، همان، ص. ۷۴.
۴۳. کاتوزیان، همان، ش. ۱۱۴، ص. ۱۹۷.
۴۴. شهیدی، همان، ش. ۶۳، ص. ۹۸.
۴۵. جعفری لنگرودی، همان، ص. ۱۳۶.
۴۶. خردمندی، سعید، وکالت در حقوق تجارت و تطبیق آن با فقه، ص. ۲۵۷.
۴۷. جعفری لنگرودی، همان.
۴۸. کاتوزیان، همان، ش. ۱۱۹، ص. ۲۰۲.
۴۹. خردمندی، همان، صص. ۲۱۶ و ۲۱۷.
۵۰. همان، ص. ۲۵۷.
۵۱. ره پیک، همان، ص. ۵۳.
۵۲. صفایی، قواعد عمومی قرار داده‌ها، ج. ۲، ص. ۴۲.
۵۳. السنهوری، عبدالرزاق احمد، وکالت، مترجم: حسینی نژاد، حسینقلی، ص. ۱۷.
۵۴. همان.
۵۵. کاتوزیان، همان، ش. ۷۶، ص. ۱۳۱.
۵۶. امامی، همان، ص. ۱۸۱؛ کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ص. ۲۸.
۵۷. صفایی، همان، ص. ۳۵.
۵۸. همان.
۵۹. خردمندی، همان، صص. ۲۶۵ و ۲۶۶.
۶۰. صفایی، همان، ص. ۳۶.

- ۶۱ شهیدی، همان، ش. ۷۸، صص. ۱۱۳ و ۱۱۴.
- ۶۲ کاتوزیان، عقود معین، ج. ۴، ش. ۶۸ و ۱۰۵، صص. ۱۱۱ و ۱۸۵؛ جعفری لنگرودی، الفارق، همان، ص. ۴۲۹؛ نوین، پرویز، عقود معین، ج. ۲، ش. ۷۲، صص. ۸۹ و ۹۰؛ مدنی، همان، ص. ۱۷۸؛ السنهوری، همان، صص. ۸۴ و ۸۵ و ۸۷.
- ۶۳ کاتوزیان، همان، ش. ۶۸، ص. ۱۱۱.
- ۶۴ جعفری لنگرودی، همان؛ کاتوزیان، همان، ص. ۱۱۳.
- ۶۵ کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ص. ۲۹؛ امامی، حقوق مدنی، همان، ص. ۱۸۲.
- ۶۶ معزی، امیر، حقوق مدنی (عقود و ایقاعات)، ص. ۹.
- ۶۷ بروجردی عبده، محمد، حقوق مدنی، ص. ۲۸.
- ۶۸ جعفری لنگرودی، الفارق، همان، ص. ۴۲۹.
- ۶۹ بروجردی عبده، همان.
- ۷۰ جعفری لنگرودی، همان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی